

مبانی، سیر تدوین، مدل مفهومی و الزامات تدوین «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»

سیدمهدی زریباف*

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۱۷

چکیده

الگو نقشه جامعی برای حرکت در مسیر تعالی است و از این رو بررسی ابعاد و اصول حاکم بر این حرکت از اهمیت بالایی برخوردار است. آیه ۲۲ سوره مبارکه ملک می‌تواند به عنوان مبنای مدل مفهومی برای این حرکت در نظر گرفته شود. مطابق با این آیه، حرکت از منظر اسلامی حرکتی است که بر دو رکن اساسی استوار است: شناخت مسیر حق و صراط مستقیم و قرار گرفتن در آن، یعنی حرکت متوازن و صحیح بر مسیر حق (مشی سوی).

بعد دیگر الگو مفهوم پیشرفت است. در تفکر اسلامی، پیشرفت به منزله «گسترش ظرفیت» و «توسعه وجود» است. در این میان «عدالت ولایی» ظرفیت لازم و کافی برای پیشبرد الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را دارد؛ چرا که عدالت، تنها ارزش مطلق فطری قانون‌پذیر و قابل اندازه‌گیری است.

واژگان کلیدی

الگوی اسلامی ایرانی - پیشرفت، مشی سوی، عدالت ولایی، گسترش ظرفیت، توسعه وجود

مقدمه

در این مقطع از روند تکاملی و تاریخی انقلاب و تمدن اسلامی، اهمیت و ضرورت تدوین الگو و نیز زمینه‌سازی تحقق آن، بر کسی پوشیده نیست و می‌توان گفت که اقتدار و عزت اسلامی ایران در قرن حاضر بستگی زیادی به این امر دارد. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یعنی «نقشه جامع حرکت و تکامل اسلامی جامعه ایران». از آنجا که این نقشه جامع می‌بایست مشخصات مبدأ، مقصد و مسیر را در خود داشته باشد، لازم است پیش از هر چیز، تبیین اجمالی از اسلامی و ایرانی بودن الگو (بعنوان مقصد حرکت) بعمل آید. اسلامی بودن الگو علاوه بر ابتنا بر اصول و ارزش‌های اسلامی، مستلزم روش تحلیل و مبانی معرفتی اسلامی نیز هست. این امر مستلزم در نظر گرفتن نظریه‌ای مبنا در الگوی پیشرفت است که مبتنی بر منطق «ولایت» و «عدالت» شکل می‌گیرد.

از طرف دیگر توجه به اقتضانات مسیر الگو برای دستیابی به چگونگی حرکت از اهمیت بالایی برخوردار است. این اقتضانات از یک سو به مشخصات مسیر حرکت و از سوی دیگر به مشخصات محرک یا همان انسان و جامعه مربوط می‌شود که در قالب رفتار انسانی و اجتماعی بروز و ظهور دارد. بحث پیرامون «حرکت متوازن حق‌مدار» و نیز «مشی سوی» در عین حال که مختصات مسیر حرکت را شامل می‌شود ناظر به مختصات رونده این مسیر نیز خواهد بود.

در نهایت تنها بر اساس الزامات حرکت است که می‌توان به الزامات تدوین الگو نیز پرداخت. توجه به نظام نوآوری، مدیریت شبکه‌ای پژوهش، شیوه‌های نهادسازی، استانداردهای پژوهشی و... از مباحث مطروحه در این حوزه است.

۱. بعد اسلامی الگو

مهمترین خصلت و ویژگی متمایز کننده الگو، ابتناء آن بر جهان‌بینی توحیدی و الهی است. به نحوی که بتواند با تکیه بر عناصر فطری و سنن الهی و تأکید بر آموزه‌های حقیقی نظام خلقت و آموزه‌های حقوقی نظام تشریح، تضمین‌کننده حرکت متوازن نظام اجتماعی در مسیر حق و صراط مستقیم الهی باشد. ویژگی‌ها، شاخص‌ها و معیارهای

صراط مستقیم که همگی جلوه‌گاه اسلامیت الگوست، از متن دین مبین اسلام، قرآن و سنت بوده و می‌توان با تکیه بر آنها و متناسب با اقتضائات و شرایط عینی، مسیر حرکتی حق را تنظیم نموده و تحقق نظام ایده‌آل اسلامی را که متضمن سعادت دنیوی و اخروی بشر است، دنبال کرد.

صراط مستقیم الهی در عرصه‌های مختلف قابل ردیابی است. اگر جنبه‌های وجودی انسان و جامعه انسانی را به سه بُعد فکری - عقلانی، روحی - روانی و رفتاری تقسیم نمائیم، در آن صورت عرصه‌های الگو عبارت‌اند از: فکر، علم، معیشت و معنویت. بر اساس این تفکر شرط لازم در تدوین الگو در ابتدا یافتن مسیر حق و صراط مستقیم است و شرط کافی شناخت کیفیت حرکت متوازن و مشی سوی است که مبتنی بر شریعت اسلام باشد. اکنون می‌توان تصور کرد که حرکت فرد، خانواده، جامعه، دولت، نهادهای اجتماعی و نهادهای حاکمیتی، تصمیم‌گیری و مدیریت و برنامه‌ریزی همگی بر مسیر حق و ملهم از مبانی اسلامی خواهد بود.

از نقطه نظر معرفتی، در خصوص تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دو نکته اساسی وجود دارد که توجه به آنها حائز اهمیت است: نخست منزلت ارزش‌های اسلامی است؛ یعنی اصول و ارزش‌های اسلامی که در الگو وجود دارد در سه قلمرو اخلاق و معنویات، عقلانیت دینی که از طریق فلسفه اجتماعی اسلامی به الگو منتقل می‌گردد و سوم احکام فقهی و شریعت اسلامی دنبال می‌شود.

نکته دوم اسلامی بودن روش در شناخت و تحلیل الگو است؛ این مبحث که مهمترین و پیچیده‌ترین مسأله تدوین الگو را شامل می‌شود، بدین معنی است که اسلامیت الگو وابسته به اسلامی بودن روش تحلیل است و لزوماً پرهیز از هرگونه «التقاط» که موجبات بدعت در دین را فراهم می‌کند و نیز پرهیز از هرگونه تحجر و جمود که موجبات عدم انعطاف و عدم کارآمدی را فراهم می‌آورد، همبستگی کاملی با اسلامیت روش دارد. البته این که مراد از اسلامیت روش چیست و چگونه می‌توان بدان دست یافت یا پاسخ به این سؤال که اصلاً چه ضرورتی برای طرح این مسأله وجود دارد؟ مقوله‌ای بسیار پیچیده و غامض است. ولی برای تقریب به ذهن می‌توان گفت همانگونه که در مکتب لیبرالیسم، «فردگرایی» و «نفع شخصی» محور تحلیل است و

تأمین منافع فرد اصالت دارد و هرگونه تحلیلی که بر این محور ساماندهی نگردد، اصولاً نمی‌تواند نام لیبرالیسم را با خود حمل نماید، در معرفت‌شناسی اسلامی و روش‌شناسی اسلامی نیز اصالت با «حق» و تأمین حقوق انسانی خواهد بود. لذا فقط روش‌هایی در تحلیل معتبرند که از ویژگی حق‌شناسی، حق‌گرایی و احقاق حق و ابطال باطل برخوردار باشند.

همچنین از آنجا که الگوی اسلامی مبتنی بر معارف و روابط حقه الهی است، نمی‌تواند اصالت و مشروعیت خود را در سطوح تحلیلی و تدوینی از تجارب و مشاهدات بشری اخذ نماید و قطعاً و عقلاً لازمست که برای صیانت از هویت شرعی الگو، متن دین و سیره معصومین(ع) به عنوان منبع اصلی معرفت، منظور نظر باشد.

۲. بعد ایرانی الگو

ایرانی بودن الگو مستلزم توجه به سه نکته است ه در ادامه بیان شده و توضیحاتی در مورد آن‌ها ارائه شده است.

۱-۲. شرایط کشور ایران به مثابه ظرف تحقق

از آنجا که الگوی اسلامی بایستی در ظرف شرایط کشور محقق شود، بنابراین اقتضانات عینی، جغرافیایی، فرهنگ ایرانی و شیوه‌های رفتاری ایرانیان همگی بایستی به مثابه ظرف تحقق در نظر گرفته شوند.

۲-۲. محوریت تفکر ایرانی

فکر ایرانی متکفل تولید الگوست و این الگو در عرصه تفکر ایرانی‌ها تدوین می‌گردد.

۳-۲. ایران در فضای نظریه‌پردازی

در روند تدوین الگو و پرداخت نظریه‌های معطوف به آن، منزلت تدوینی و ادراکی برای «ایران» اعتبار می‌شود و اقتضاء ایرانی بودن در برداشت و فهم الگوی اسلامی به عنوان رکن معرفتی محسوب می‌شود. به عنوان مثال ساخت تصویری ذهنی از چای،

ضرورتاً نیازمند تصویرسازی توأمان آن با ظرف چای (لیوان) است. این تصور، تصویری مرکب از چای، ظرف چای و ربط منطقی این دو با هم است. تمایز این رویکرد با رویکرد اول این است که در رویکرد اول، الگو مستقل از ظرف ایرانی بودن تدوین و تولید می‌شود و تنها در مقام اثبات و تحقق، الگوی تدوین شده بر ظرف ایرانییت منطبق می‌شود اما در رویکرد سوم، مفهوم و اقتضائات ایرانییت در مقام طراحی الگو نیز نقش‌آفرین است.

بنابراین در مفهوم نظری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و نیز در مسیر شناخت الگو، «ایرانی بودن» به عنوان ملاحظه تأثیر عینیت و اقتضائات عینی اجتماعی ایران، از ضروریات حتمی و قطعی است و هرچقدر این شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تر صورت پذیرد، درک روشن‌تری از الگو بدست می‌آید. بنابراین ایرانی بودن شامل بر موارد ذیل می‌باشد: جنبه‌های اقلیمی، جغرافیایی ایران؛ ساختارشناختی و فکری جامعه ایران؛ جنبه‌ها و خصلت‌های رفتاری و عملکردی ایرانیان؛ ویژگی‌های قومی و تاریخی ایران و پارادایم‌های فکری ایرانی و متفکرین. البته تمامی این موارد استلزماً و حتماً در ربط با شناخت جایگاه ایران در فضای بین‌المللی نیز بایستی ردیابی شود.

۳. «نظریه مبنا» در الگو

یکی از لوازم تدوین الگو که مقدم بر هر امر دیگری می‌باشد، داشتن نظریه‌ای منسجم و هماهنگ برای پیشرفت است؛ به نحوی که مبین جهان‌بینی، اصول، مبانی، اهداف، روش و نیز مفاهیم اسلامی و بومی باشد. این نظریه در واقع منشاء اصلی شناخت و زنجیره معرفتی الگو از ایده‌آل‌ترین و انتزاعی‌ترین سطوح تا کاربردی‌ترین آن است و بدون چنین نظریه‌ای، خطر «التقاط» و «ناکارآمدی» همواره الگو را تهدید می‌کند؛ وجوه تمایزی و تعارضی، وجوه انطباقی و تطابقی آشکار نمی‌گردد و همچنین انسجام الگو از میان خواهد رفت.

وسعت نظریه مبنا می‌بایست در حدی باشد که بتواند تمامی زنجیره‌های معرفتی و دانشی الگو را بر اساس منطقی روشن و واضح تفسیر کند و فرآیند «معرفت ارزش‌مدار» را از بنیان‌های حکمت یعنی؛ حقایق نظام هستی و سنن غیرقابل تغییر الهی

آغاز نموده، حقوق و تکالیف الهی را در انطباق با اقتضائات و شرایط محیطی و عینی دریافت نموده و سپس تکالیف عملی را به کمک عقل عملی استخراج نماید. بدیهی است با چنین نگرش عمیق و وسیعی از نظریه مبنا، الگو از قدرت تفسیری بسیار بالایی برخوردار خواهد شد. همچنین اسلامی بودن آن تضمین شده و ارتباط و تلازم منطقی میان «عقل» و «نقل» و ارزش‌های الهی تمام می‌گردد و در نهایت تفسیری جامع و هماهنگ و منطبق با رخدادها و پدیده‌های اجتماعی و رفتارهای انسانی، بدست خواهد آمد. با داشتن نظریه‌مبنایی پیشرفت، رابطه منطقی و معناداری میان نقشه راه تدوین، تحقق الگو، خود الگو، مدل مدیریت پژوهش و تولیدی الگو و نیز هرگونه مطالعه درون سیستمی و برون سیستمی بوجود خواهد آمد.

۴. نظریه پیشرفت اسلامی

یکی از الزامات قطعی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نظریه‌پردازی درخصوص مقوله «پیشرفت» است. یعنی نظریه‌ای که ناظر به پیشرفت و تکامل جامعه اسلامی باشد. در تفکر اسلامی نتیجه توجه به عنصر تکامل و هدایت‌شوندگی فرد و جامعه به سوی معنویت، عقلانیت و کمال مطلق الهی، تحقق حیات طیبه در بستر نظامات اجتماعی و تحقق جایگاه شایسته انسانی تا مرز خلیفه‌اللهمی است اما این امر چگونه امکان‌پذیر است؟

ولایت تکوینی و تشریحی در نظامات الهی، مهمترین ابزار تحقق «عدالت و پیشرفت» است و نقش اصلی و محوری «ولایت»، هدایت انسان‌ها و جوامع بشری در مسیر تعالی و پیشرفت است. این ولایت از بالاترین سطح خود، یعنی ولایت الهیه بر تمامی شئون نظام هستی آغاز گردیده و تا تمامی شئون رفتاری انسان‌ها تسری می‌یابد.

ولایت حضرت نبی اکرم(ص)، انبیاء و رسولان الهی، ائمه معصومین(ع) و نیز حضرت بقیه‌الله‌اعظم(عج)، به منظور هدایت و تکامل بشر و نظامات بشری در زندگی فردی و اجتماعی است. ولایت فقیه نیز که شعبه‌ای از ولایت پیامبر اعظم(ص)

می‌باشد، از طریق تأسیس حکومت و نیز با استعانت از فقه نظام‌وار تأسیسی که مبتنی بر عدالت و شریعت اسلامی در عرصه‌های فردی و اجتماعی است، به خوبی می‌تواند امر مهم قیام مردم به قسط و عدالت را تأمین نماید.

در تفکر اسلامی پیشرفت به منزله «گسترش ظرفیت» و «توسعه وجود» است. حضرت امیر(ع) می‌فرمایند: «فان فی العدل سعه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). بر اساس این روایت، توسعه در ذات عدالت است و حضرت امیر(ع) توسعه را به منزله «گسترش ظرفیت» می‌دانند. در تفکر اسلامی، پیشرفت هم معنوی است و هم مادی است. هم فردی است و هم اجتماعی، هم کالبدی است و هم روحانی و پیشرفتی که بتواند همه این‌ها را بصورت متوازن و توأمان دنبال کند، آیا چیزی جز توسعه ظرفیت و توسعه قالب‌ها خواهد بود؟ اما سوال این است که چه باید کرد تا چنین پیشرفتی در جامعه اسلامی صورت پذیرد؟

نکته قابل تأمل دیگر در اینجا توجه به ماهیت تدریجی و تکاملی پیشرفت است. چنین نظریه پیشرفتی دارای مراتبی است و باید این پرسش را مطرح نمود که برای رسیدن به توسعه ظرفیت، از کجا باید آغاز کرد؟ اگرچه مقصد روشن است، ولی آرام آرام و به تدریج باید زمینه‌سازی شود تا مانند عقربه ساعت، ضمن حرکت، اصلاح مسیر هم صورت پذیرفته و انحرافات کم شود. ولی توجه به این نکته ضروری است که روش توسعه نظریه و توسعه عینی، در الگوی اسلامی آزمون و خطا نیست. بلکه روشی تدریجی، تکمیلی و تکاملی است به نحوی که همواره بتوان ضمن حرکت، جهت‌ها و مسیرها را هم اصلاح و هموار نمود.

۵. نظریه و گفتمان عدالت

همانگونه که ذکر آن رفت در چارچوب اسلامیت الگو توجه به این نکته ضروری است که در معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ارزش‌شناسی، هستی‌شناسی و سه رکن اساسی عقلانیت دینی، شریعت اسلامی و احکام فقهی و نیز اخلاق و معنویت غیرقابل انکارند و این سه رکن مکمل، در کنار یکدیگر متضمن اسلامیت الگو هستند.

مسأله اساسی این است که بر اساس جهان‌بینی توحیدی و الهی، چگونه می‌توان این سه رکن را هماهنگ نمود و بطور کلی منطق هماهنگ‌کننده آن‌ها چیست؟ به نظر می‌رسد که مفهوم «عدالت» در معنای تکوینی و تشریحی خود مهمترین عامل هماهنگ‌کننده است. «عدالت» در معنای «وَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷) و «إِحْقَاقُ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ» ظرفیت لازم و کافی برای پیشبرد الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را دارد؛ چرا که عدالت تنها ارزش مطلق فطری قانونمندپذیر و قابل اندازه‌گیری بوده و می‌توان ضریب عدالت را به عنوان معیار سنجش امور نیز در نظر گرفت. فعلیت بخشیدن استعدادها و ظرفیت‌های بالقوه، هدایت امور به سوی جایگاه و منزلت واقعی و حق و شایسته، تنظیم روابط، تأسیس نهادها و بطور کلی تصحیح امور در قالب نظام حقوقی متقابل ارکان نظام اجتماعی، منزلت و جایگاه ویژه عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

تمسک به نظریه ناب عدالت و توجه به اقتضائات عقلی آن، مقصد حرکت را در قالب نظام عادلانه اجتماعی دنبال می‌کند، مسیر حق را روشن نموده و حرکت متوازن را مبتنی بر ارزش‌های فطری و تکوینی تفسیر می‌نماید. از ویژگی‌های دیگر عدالت، شناخت بهتر وضع موجود است؛ به نحوی که می‌توان با معیارها و شاخص‌های برآمده از آن زمینه و مختصات میدانی و محیطی وضع موجود را به عنوان مبدأ حرکت، باز شناخت و با طبقه‌بندی و اولویت‌بندی ضرورت‌ها و نیازها، حرکت مطلوب را از هر زمانی و مکانی به صورت راهبرد میانه دنبال نمود و تحقق نظام عادلانه را به فرادهای نامعلوم موکول نکرد.

گفتمان‌سازی عدالت نیز ضرورت قطعی دیگر الگوست. چرا که موجب گسترش و تعمیق اندیشه‌ورزی و تعقل در امور زندگی، توسعه ظرفیت‌ها و تکامل مادی و معنوی است و به خوبی و به سهولت می‌توان هم به صورت درون‌زا و هم به صورت برون‌زا و به صورت هماهنگ، رفتارهای صحیح و متوازن در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی را به صورت توأمان به ارمغان آورد و زمینه‌های تحقق عدالت را فراهم نمود.

عدالت در مقام مفهوم، مطلق و در مقام تحقق، نسبی است. این امر نقش بسیار مهمی در خصوص مکانیسم پیشرفت اسلامی خواهد داشت. به نحوی که اولاً رابطه میان ارزش‌های ثابت و متغیر را تبیین نماید، ثانیاً کیفیت انطباق میان ارزش‌های توحیدی را با اقتضائات عینی تبیین نماید، ثالثاً حقیقت و حق را که امری آسمانی و برگرفته از عالم غیب است، به عنوان منشأ اصلی معرفت و مسیر پیشرفت تضمین نماید، رابعاً تمامی ارزش‌های الهی و انسانی در مسیر پیشرفت متوازن و همه‌جانبه را تضمین نماید و خامساً مراتب پیشرفت را متناسب با تحقق مراتب عدالت و تنظیمات عادلانه بدست دهد. هدف اصلی در مسیر تکاملی نظام عادلانه، احقاق حق و ابطال باطل است. بدیهی است که لازمه چنین امری تمسک به نظریه‌های عدالت‌پذیر و روش‌های حق‌گرا و تکلیف‌مدار است.

۶. برخی موانع تئوریک تدوین الگو

در این خصوص باید به پنج مورد زیر توجه نمود:

حوزه‌های معرفت دینی ما چیست و حجیت عقل و نقل چگونه است؟ جوادی آملی با اشاره به مراتب عقل که از عقلانیت شهودی شروع شده تا به عقلانیت تجربی می‌رسد، معتقدند که همه این مراتب حجیت دارند و جالب است که ایشان بحث تجربه را صرفاً در مشاهدات عملی و کمی نمی‌بینند و معنای تجربه را هم در جایی به شهود تعبیر می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۲۵-۲۷). از طرفی طبق این که «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» بایستی حجیت شرعی را با رویکرد حجیت عقل حل کنیم.

آیا روش شناسی در الگو مبتنی بر اصالت فردست یا اصالت جمع؟ بر اساس مدعای ما، روش شناسی مبتنی بر «حق» است که می‌توان آن را «حق‌گرایی روشمند» نامید. نگاه اسلامی نگاهی است که در آن تحلیل‌های اجتماعی بر اساس اصالت حق اتفاق می‌افتد. ضمناً باید توضیح دهیم تعریف مشهور علامه طباطبایی درباره عدالت که «اعطاء کل ذی حق حقه» است، چگونه تبدیل به روش تحقیقی می‌شود.

در حوزه «موضوع شناسی» هنوز نمی‌دانیم که موضوعات را باید به مثابه یک سیستم در نظر بگیریم یا بین پدیده‌ها شرایط هولستیکی^۱ وجود دارد. در اینصورت

همبستگی بین این‌ها در چیست؟ موضوع‌شناسی پدیده‌های اجتماعی باید تقویت شود. تفاوت الگوی اسلامی با سایر الگوهای توسعه محوریت انسانی آن است؛ انسانی که بنده خداست. وقتی می‌خواهیم برای این چنین انسانی الگو بدهیم آیا می‌شود با نگرش‌های تجربی بدان دست یافت؟ تمام مشکل نظام سرمایه‌داری و نظام کمونیستی این است که نگاهشان به انسان، ابزاری است. حال که می‌خواهیم نگاه غیر ابزاری داشته باشیم چه تحولی در ماهیت الگو باید ایجاد شود؟ اگر از منظر حقوقی بنگریم، این سیستم قابل مدیریت و قابل الگوشدن است. اما نه صرفاً از طریق مشاهدات کمی آماری.

در حوزه «موضوع‌شناسی» چه تبیینی ارائه می‌دهیم؟؛ بعبارت دیگر موضوعات و پدیده‌ها در بستر و فضای اجتماعی خاصی اتفاق می‌افتد که در جوامع دیگر اتفاق نمی‌افتد. یکی از تفاوت‌های الگوهای انسانی و غیرانسانی در این است که در الگوهای انسانی، مکانیزم‌های جبری بر رفتارها و پدیده‌ها حاکم نیست و مکانیزمی اختیاری حکمفرماست. در اینصورت اگر موضوعات را بدون توجه به موضع و فضای آن‌ها شناسایی کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟ مثلاً با حکم حضرت امام(ره) راجع به شطرنج، متوجه می‌شویم که تفاوت نگاه فقهی حضرت امام(ره) با بقیه علما این است که ایشان به موضع موضوعات هم توجه دارند. به این ترتیب شطرنج اگر از آلت قمار خارج شود؛ حلال است. یا درباره موسیقی ایشان معتقد بودند که بسیاری از موسیقی‌هایی که در ایران پخش می‌شود؛ اگر در عربستان پخش شود حرام می‌شود؛ این حکم نشان‌دهنده آن است که فارغ از خود موضوعات، موضع موضوعات هم در نظر فقهی حضرت امام(ره) مهم است. این رویکردی قوی و نگرشی متفکرانه به جامعه است و تفاوت فقهی حضرت امام(ره) با بسیاری از فقها را نشان می‌دهد. در واقع موضوع‌شناسی در خلأ اتفاق نمی‌افتد و در بستر اقتضائات عینی آن رخ می‌دهد. یعنی اینکه اگر موضوع و موضع متحول شد حکم هم می‌تواند تغییر کند. از نظر حضرت امام(ره)، تحول نظام موجبات تغییر حکم را فراهم می‌کند.

آیا الگوی اسلامی الگویی مبتنی بر آزمون و خطا یا حرکت زیگزاگی است؟ بنظر نگارنده، الگوی اسلامی ماهیتاً آزمون و خطایی نیست بلکه از آسمان به زمین می‌آید

چراکه ما معتقد به وحی هستیم نه عقل خود بنیاد. در واقع در الگوی اسلامی برای ما مسأله حق و باطل مطرح است و حق را با آزمون و خطا نمی‌توان به دست آورد. البته نوعی حرکت از اجمال به تفصیل رخ می‌دهد؛ یعنی در مسیر رسیدن به حق مطلق، به ظرفیت بالاتری دسترسی پیدا می‌کنیم نه اینکه پیوسته راهمان را عوض کنیم. مسیر حق را با مشاهده تجربی پیدا نمی‌کنیم؛ اما در مسیر تکامل از مشاهده تجربی استفاده می‌کنیم. در همین زمینه مقام معظم رهبری فرمودند که در مقام تدوین نظریه عدالت اسلامی در الگو نمی‌توان نظریات غربی را مونتاژ نمود، ولی در مقام تحقق آن می‌توان کمک گرفت به شرطی که در دستگاه‌های تحلیلی آن‌ها قرار نگیریم.^۲

۷. حرکت در الگو و استلزامات نقلی و عقلی آن

الگوی اسلامی به منزله کیفیت یک حرکت پویا و دینامیک در مسیر رسیدن به قرب الهی و سعادت دنیوی و اخروی است. مهمترین و پیچیده‌ترین مسأله، شناخت مسیر این حرکت، ارکان، اصول حرکت، مبانی، مکانیسم و دینامیسم آن می‌باشد. شناخت مختصات و ویژگی‌های این حرکت تکاملی، ابعاد و انعطاف‌پذیری آن نسبت به شرایط محیطی و پیرامونی و احوالات درونی و محاطی و نیز اقتضائات و الزامات رفتار انسانی و اجتماعی از طرف زمان و مکان از مسائل اساسی فهم الگوی اسلامی است. بدین منظور توجه به ارکان حرکت اسلامی مبتنی بر قرآن و آموزه‌های الهی و سیره معصومین(ع)، امری بسیار ضروری است.

۸. ارکان حرکت اسلامی

ضرورت عقلی نسبت به اسلامیت الگو اقتضاء می‌کند که نظریه مبنا مأخوذ و مبتنی بر قرآن کریم باشد؛ چرا که قرآن بیانگر فطرت و سنن الهی در نظام خلقت بوده و بیانگر قوانین تکوینی است. آیات و بینات روشن الهی در این کتاب راهنمای یافتن نقشه راه تدوین و تحقق و نیز خود الگوست. همچنین شیوه عمل و رفتار معصومین(ع) و نیز گفتار و کلام ایشان می‌تواند به عنوان شاخص‌ها و مختصات و در نهایت روش صحیح عملی و عینی در طراحی الگوی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک: ۲۲)؛ آیا کسی که مسیر و حرکت خود را همانند چارپایان انتخاب می‌کند و رو به سوی خود دارد، هدایت یافته‌تر است و یا کسی که ابتدا صراط مستقیم و طریق «حق» را یافته و سپس به صورت «متوازن» و صحیح بر روی آن حرکت می‌کند؟ بر اساس این آیه شریفه و سایر آیات قرآن که اشاره به این مضامین دارد، نکات بسیاری را می‌توان استخراج نمود که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

حرکت و رفتار انسان به دو صورت متصور است: نخست اینکه «مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ»، اشاره به حرکتی دارد که همانند چارپایان بوده و مختصات و اقتضائات خود را دارا است. در این نوع از حرکت دید کوتاهی وجود دارد، انسان وسعت دید نداشته و آینده نگر نیست. این که در چه مسیری گام بر می‌دارد اهمیت ویژه‌ای ندارد. اصولاً حرکت به درون خود است و فقط برای تامین منافع و نیازهای خودش حرکت می‌کند. روش حرکت بصورت «آزمون و خطا» است. مسیر و کیفیت حرکت انتخابی نبوده بلکه بصورت قهری و جبری اتفاق می‌افتد و آزادی عمل در حرکت بسیار محدود است. همچنین شیوه و ابزار و کیفیت حرکت اهمیتی ندارد و مسئله فقط رفتن است. رفتنی که مبتنی بر تقلید و تبعیت محض است. در این نوع از حرکت نیت و انگیزه حرکت نقشی ندارند. قبله و جهت حرکت اهمیت خاصی ندارد حقانیت و صحت مسیر نیز اهمیتی نداشته و فقط رفتن مهم است.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي» (یونس: ۳۲)؛ یعنی آیا کسی که شما را به حق و مسیر حق هدایت می‌کند، شایستگی تبعیت دارد و یا کسی که اصلاً قدرت هدایتگری ندارد و خودش مقلد است. بر اساس مضمون این آیه می‌توان گفت: تبعیت انسان و دنباله روی وی فقط در صورتی مشروع است که در مسیر هدایت به «حق» باشد و تبعیت کورکورانه و حیوان صفتانه قابل قبول نمی‌باشد. به هر حال همانطور که از ظاهر آیه ۲۲ سوره ملک بر می‌آید، حرکت حیوان وار که بصورت (مکبا علی وجهه) اتفاق می‌افتد و تقریباً خالی

از هر گونه انگیزه و شور و شعور و شناختی نسبت به صراط «حق» می‌باشد؛ مطلوب و «اهدی» نیست.

نکته دیگر نیز اینکه «یَمْشِي سَوِيًّا عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ». این حرکت، حرکتی است که بر اساس دو رکن اساسی استوار است: شناخت مسیر حق و صراط مستقیم و قرار گرفتن در آن و حرکتی متوازن و صحیح بر مسیر حق؛ که این هر دو بصورت توأمان تضمین‌کننده هدایت‌یافتگی بشر است و تبعیت و الگوبرداری از پیامبران، اولیاء خدا و هدایتگران الهی فقط در چنین شرایطی میسر و قابل قبول است.

البته این که دقیقاً «صراط مستقیم» به چه معناست و مفسرین قرآن چه تعریفی از آن دارند و چه اقتضائات، الزامات، شاخص‌ها و معیارهایی برای شناخت آن، ارائه نموده‌اند و یا چه ضرورت‌هایی را لازمه قرار گرفتن در این مسیر بیان داشته‌اند و یا این که الگو و شیوه ایده‌آل و مورد نظر خداوند در «حرکت متوازن» یا «مشی سوی» چیست و یا اینکه پسند خداوند از چگونه حرکتی است، خود نیاز به بررسی عالمانه و موشکافانه در الگو سازی اسلامی دارد.

آنچه در اینجا مد نظر است، این است که گونه دوم حرکت پیام‌هایی قرآنی دارد که می‌تواند بصورت نمادین مورد استفاده و استناد در شیوه الگو سازی اسلامی بوده باشد و به تعبیری ارکان و اولویت بندی منطقی در نقشه راه الگوی اسلامی را بر سر راه متفکرین اسلامی قرار دهد که در ادامه به برخی از این ارکان اشاره می‌گردد:

۸-۱. مقصدشناسی

منظور یافتن هدف نظام و شرایط ایده آلی است که در نهایت بایستی به عبودیت انسان (که هدف خلقت است و سعادت بشر را در دنیا و آخرت به دنبال خواهد داشت) ختم گردد. این مقصد که خود دلالت به یک نظام همگون و هماهنگ دارد، لازم است قبل از هر چیز تا حد امکان روشن گردیده و معرفی گردد.

۲-۸. جهت

پس از روشن شدن مقصد، رکن بعدی یافتن جهت قبله و یا سمت و سوی صحیح است. برای این که بتوان جهت صحیح و «حق» را دریافت، ضرورتاً می‌بایست که «مبدأ شناسی» صورت پذیرد.

۳-۸. مبدأ شناسی

منظور از مبدأ شناسی، شناخت جایگاه و موضع حقیقی و واقعی در نقطه آغازین حرکت است که در ظروف زمانی و مکانی خاص صورت می‌پذیرد و ضرورتاً بایستی حرکت از آنجا آغاز گردد.

۴-۸. شناخت صراط مستقیم و یافتن مسیر حق

این صراط که همان صراط حق و عدالت است، بیانگر این مسئله است که مسیر حق، مسیری بیرونی است و همه انسان‌ها برای سعادت‌مندی و تعالی، موظف به یافتن آن و قرار گرفتن در آن هستند. چه بصورت فردی و چه بصورت یک امت. همچنین گفته شده است که صراط مستقیم خود تعیین کننده جهت سعادت‌مندی انسان است (طباطبایی، ۱۳۶۹، ج ۱۹، ص ۳۶۰). به طوری که با رسیدن به «صراط»، انسان به مقصد مطلوب و حق الهی رهنمون شده است. بدیهی است که شناخت مسیر حق بر اساس اصول، مواضع و آرمان‌های الهی، متضمن رعایت اصول اخلاقی و انسانی است که قبلاً لازمست به طور کامل از منشاء وحی الهی و قرآن مجید و نیز تفسیر معصومین (ع) و سیره ایشان به دست آید. پر واضح است که شناخت شاخص‌ها و معیارهای صراط حق در ارتباط با هر موضوع و هر مسأله‌ای و در هر شرایط اقتضائی خود کار عقل و نقل خواهد بود.

برای تولید الگوی اسلامی و نیز نقشه راه آن شناخت «مسیر حق» حیاتی‌ترین و کلیدی‌ترین بخش پژوهش‌هایی است که بایستی صورت پذیرد و نیز روشن است که این «صراط» در سطوح مختلف بایستی رنگ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به خود گیرد.

۸-۵. نظام انگیزش درونی

پس از تبیین و روشن شدن راه، حرکت مطلوب و متوازن انسان در مسیر حق مطرح است. چنین حرکتی نمی‌تواند به هر شکل و با هر ابزار و یا به هر اندازه‌ای و یا در هر زمان و مکانی مطلوب باشد. چه اینکه برای رسیدن به «حرکت متوازن» مجموعه‌ای از الزامات قطعی و بدیهی به عنوان زیرساخت «مشی متوازن» لازم است که نخستین آن داشتن یک «نظام انگیزشی» سالم، انسانی و الهی است. به نحوی که بدون داشتن نیت و انگیزه قرب الهی و رسیدن به مقام عبودیت و خلیفه‌اللهی که جایگاه حق و شایسته انسان است، حرکت متوازن بر اساس موازین نظام حقیقت و شریعت، اتفاق نخواهد افتاد. مسلماً نیت و انگیزه در کیفیت و ابعاد حرکت انسانی تاثیر مستقیمی را به دنبال خواهد داشت و برای حفظ و ارتقاء این انگیزه در مسیر حرکت، همواره بایستی دقت‌های لازم و برنامه‌ریزی‌های ضروری صورت پذیرد.

۸-۶. اصل هدایت‌شوندگی (توفیق‌هدایت)

بر اساس آموزه‌های قرآنی و اسلامی، دستیابی به صراط مستقیم الهی بدون خواست و اراده الهی امکان‌پذیر نیست. بنابراین پس از سامان یافتن نظام انگیزشی، دریافت توفیق الهی برای دستیابی به این مسیر و عمل بر اساس آن لازم است. در این خصوص نیز شرایط و الزاماتی حاکم است که یکی از آنها تبعیت از کسانی است که دعوت به حق و سیره الهی دارند و نه دعوت به خود.

پیروی از چنین افرادی احق و ضروریست و هدایت الهی از این طریق امکان‌پذیر می‌گردد. در واقع ضمن آنکه انسان به انتخاب مسیر حق و راه درست و حرکت متوازن مختار است ولی اصل هدایت‌شوندگی مستمر و پویا اقتضاء می‌کند که انسان همواره با تمسک به هدایت انبیاء و اوصیاء و اولیای الهی به مقصد الهی نایل آید.

۷-۸. حرکت متوازن

حفظ توازن در حرکت و رفتار انسانی، از اصول بسیار مهم و اساسی است که قرآن مجید بر آن تاکید دارد. برخی از شاخص‌ها و موازینی که برای حرکت متوازن متصور است عبارت‌اند از:

- ✓ حرکت در چارچوب و بر اساس قوانین و حقوق تعریف شده؛
 - ✓ داشتن آموزش و مهارت کافی در حرکت؛
 - ✓ انتخاب ابزار و روش‌های صحیح، معقول و متناسب با هدف؛
 - ✓ مدیریت متوازن میان امکانات و نیازها؛
 - ✓ حرکت بهنگام و متناسب با شرایط و اقتضائات محیطی و بیرونی؛
 - ✓ آینده‌نگری، پیش‌بینی و جامع‌نگری؛
 - ✓ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دائمی؛
 - ✓ بهره‌وری بهنگام از امکانات و فرصت‌ها؛
 - ✓ صبر، مقاومت و قبول رنج‌ها و لذت‌ها و ...
- در این زمینه مطالعات بسیار گسترده‌ای در زمینه مباحث عقلی و نقلی لازمست تا بتوان شیوه حرکت متوازن را به خوبی شناخت.

۸-۸. اصل قیام و اراده

پس از یافتن ویژگی‌ها و مختصات حرکت متوازن مرحله قیام برای حرکت آغاز می‌گردد. لازمه تحقق حرکت متوازن، هماهنگی درونی نفس انسان است، بنحوی که بتواند در هر شرایطی بهترین انتخاب و انکشاف صورت پذیرد و به هیچ قیمتی از طریق صحیح عقب نماند. اراده برای پیشرفت انسان همواره باید مستمر باشد که البته خود این امر ناشی از ایمان به هدف خواهد بود.

۸-۹. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی

در این مرحله سیاست‌گذاری‌های عملی و برنامه‌ریزی‌های عملیاتی برای انجام امور عینی و خارجی ضروری به نظر می‌رسد. به نحوی که بتوان تمامی شرایط مسیر را به‌کار گرفت و در عمل اهداف را با هدایت الهی دنبال نمود.

۸-۱۰. ارزیابی در سطوح متوالی و پی‌در‌پی

۹. سیر منطقی تدوینی الگو

با توجه به آنچه گذشت، اکنون به خوبی می‌توان حدس زد که سیر منطقی تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از چه محورهای اساسی تبعیت می‌کند: اولاً مقصد متعالی و مطلوب به صورتی روشن و مبتنی بر اهداف و اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران تعریف و تعیین گردد. در این خصوص «نظام عادلانه» به عنوان مقصد آرمانی در نظر گرفته شده و حوزه‌ها و قلمروهای معرفتی آن بر اساس مبانی فلسفی و کلامی اسلامی سامان می‌یابد. در این نظام روابط و ارتباطات درون ساختاری همگی می‌بایست بر اساس موازین تحقق «عدالت» تکوین یافته باشد.

ثانیاً شناخت مبدأ و مختصات فعلی نظام جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ امکانات، محدودیت‌ها، انتظارات و چالش‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. در این تحلیل توجه به شاخص‌های متعارف ضروری و حتمی است. اگرچه معیار طبقه‌بندی این شاخص‌ها و نیز تحلیل برآمده از آن‌ها نیازمند بازسازی و نوسازی مبتنی بر مطالعات عدالت‌محور می‌باشد.

ثالثاً توجه به دیدگاه‌های مختلف و متنوع در الگوهای توسعه و استقرار آن‌ها و نیز تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی آن‌ها در دستیابی به مسیر مطلوب و استراتژی تحقق نظام عادلانه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر داشته و می‌تواند ضمن تعمیق درک مسأله و ایجاد امکان ارزیابی نسبت به نقاط مثبت و ضعف نظریات و دیدگاه‌های توسعه، مسیر اصلی و ممکن را با توجه به ظرفیت‌های جامعه اسلامی و ایرانی فراهم آورد.

بدیهی است که بر اساس سیر منطقی فوق، تمامی پژوهش‌ها و مطالعات تدوینی الگو صورت پذیرد. نقشه راه تدوین الگو در همه قلمروها و با توجه به تمامی حیثیت‌ها بایستی بدین ارکان توجه نماید. الگوی مدیریت پژوهش نیز بایستی به این سه محور توجه کافی را مبذول نماید. در غیر این صورت تدوین الگو از هماهنگی و انسجام کافی برخوردار نیست.

۱۰. مدل مفهومی الگو (در کوتاه‌مدت)

آیه ۲۲ سوره ملک بسیار ساده و شیوا و کاربردی است و لااقل در کوتاه‌مدت به عنوان مدل مفهومی راه‌گشا است. این آیه را می‌توان به همان «رفتار متوازن حق مدار» تفسیر نمود که مشخص می‌کند کدام روش عاقلانه است. انسان سالم اول راه پیدا می‌کند و آن راه هم باید حق و «صراط مستقیم» باشد. در تفاسیر اسلامی شاخص‌های «صراط مستقیم» بیان شده است. بر اساس این آیه در بحث الگو چند الزام را باید رعایت کنیم:

۱-۱۰. شناخت «صراط مستقیم»

شناخت صراط مستقیم در عرصه‌ها و قلمروهای مختلف با دو رویکرد قابل ردیابی است: اول، رویکردهای تخصصی بخشی؛ مثلاً «صراط مستقیم» اقتصادی چیست؟ یا «صراط مستقیم» فرهنگی در جامعه اسلامی چیست؟ و دوم، رویکردی است که مقام معظم رهبری درباره عرصه‌های پیشرفت مطرح کردند که شامل فکر، علم، معنویت و زندگی است.

۲-۱۰. شناخت «حرکت متوازن»

شناخت حرکت متوازن یا به تعبیر قرآن، «مشی سوی»؛ در اینجا باید «مشی متوازن» فرد را در جامعه اسلامی تحلیل کنیم. بطوریکه حوزه‌های آن شامل فرد، خانواده، نهادهای حاکمیتی و نهادهای اجتماعی می‌شود. همچنین با شناخت «مشی سوی» فرد در جامعه، بسیاری از مطالب تولیدشده در فرهنگ اسلامی جایگاه خود را پیدا می‌کند.

۱۰-۳. تنظیمات

بعد از اینکه «صراط مستقیم» را شناختیم و «مشی سوی» را بحث «تطبيق» اتفاق می‌افتد که از اینجا به بعد به الگو نزدیک می‌شویم؛ یعنی در اینجا متوجه می‌شویم که «حرکت متوازن» در مسیر حق و «صراط مستقیم» چه الگو و چه اقتضائاتی دارد؟ در واقع اینجا «مهندسی فکری» اتفاق می‌افتد، یعنی اینکه این چه الگویی است که رابطه میان «صراط حق» و «حرکت متوازن» در «مسیر حق» را تفسیر می‌کند.

پس از شناخت «صراط مستقیم» در قلمروهای مختلف و شناخت «مشی سوی»، نوبت به «شناخت وضع موجود» یا «مختصات مبدأ» می‌رسد که از آن به «موضع‌شناسی» تعبیر می‌کنیم. به عنوان مثال، راجع به نهاد بانک در جمهوری اسلامی بحث می‌شود اما هیچگاه درک نمی‌شود که این نهاد پولی دارای چه مبانی و ریشه‌هایی است و چه سنخیتی با «الگوی متوازن حق مدار» دارد. لذا از وضع موجود نیز تصویر روشنی وجود ندارد و نگاه به پدیده‌ها بسیار سطحی است و نسبت به مواضع فلسفی و فکری و عقیدتی آن توجه نمی‌شود.

۱۰-۴. مسائل

در کوتاه مدت ده مسأله وجود دارد که اگر به آن‌ها توجه شود مسیر برای «موضع‌شناسی» و شناخت مختصات فعلی ایران باز می‌شود:

- ✓ مسأله‌شناسی یعنی مسائل، چالش‌ها، آسیب‌ها و انتظارات امروز از نظام چیست؟ به عنوان مثال، تورم موضوعی است که باید رفع شود؛ اما چگونه؟ ریشه‌های آن کجاست؟
- ✓ آمایش، یعنی شناخت امکانات و محدودیت‌ها و نیازها و ابزارها؛
- ✓ سهم اولویت‌ها؛
- ✓ کشف بی‌نظمی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در جامعه؛
- ✓ درک مکانیزم‌ها و علت‌ها؛ مثلاً تورم با چه مکانیزمی اتفاق می‌افتد؟ در این بخش باید مسئله‌شناسی عمیق‌تری انجام داد.

- ✓ کشف رابطه بین موضوعات و پدیده‌های اجتماعی، توأم با مبانی و ریشه‌هایی که به این نتایج ختم می‌شود؛ یعنی وقتی که مجموعه‌ای را تحلیل اجتماعی می‌کنیم همه زوایای آن را باید بتوانیم خوب بشناسیم و نباید فقط به ظواهر اکتفا بکنیم تا بتوانیم برای الگوی اسلامی متد تعریف کنیم (نگاه سیستمی).
 - ✓ اندازه‌شناسی یعنی باید به قدر و اندازه‌ها توجه کنیم. ما کشوری هستیم با ذخایر مشخصی از انرژی، دیگر نمی‌توانیم بگوییم که تا بینهایت دارای انرژی هستیم. همچنین باید مشخص کنیم چقدر از این‌ها باید در تخصیص منابع صرف شود و به چه نحوی باید استخراج شود؟ در اینجا بحث شاخص‌های کمی وارد می‌شود.
 - ✓ اصلاح نظام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی؛ بدین معنی که در بحث الگوی اسلامی چه قالبی برای نظام تصمیم‌گیری مناسب است؟ آیا وضعیت موجود در سازمان برنامه می‌تواند بار الگوی اسلامی را بکشد؟ یا اینکه باید مختص خود الگو نظام برنامه‌ریزی طراحی شود؟
 - ✓ مدل مدیریت اجتماعی مطلوب؛ یعنی الگوی اسلامی چگونه می‌خواهد وارد مرحله تحقق شود؟ این‌ها جزء مراحل تدوین است و اگر یک مدل الگوی اسلامی بدهیم که در آن مدل مدیریت وجود نداشته باشد این الگو ابتر می‌ماند.
 - ✓ مقدمات و مصلحت‌ها؛ مثلاً در سی سال دیگر چه مصالحی داریم که در صورت تغییر شرایط، آن‌ها هم تغییر می‌کند؟ این همان بحث انعطاف‌پذیری الگو است.
- حال با این فروض می‌توان روی برنامه ششم اثر گذاشت و با تمسک به آیه مذکور، اگر «مشی سوی» و «صراط مستقیم» را مدل مفهومی قرار بدهیم و آن را تفصیل داده و کار عملی روی آن انجام دهیم برای ورود به برنامه ششم آماده است؛ یعنی شما در نهاد خانواده و در نهادهای اجتماعی و حاکمیتی می‌دانید چه باید بکنید. بدین ترتیب نظمی منطقی به الگو داده می‌شود.

۱.۱. الزامات تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

۱-۱. توجه به نظام نوآوری، خلاقیت و تفکر تاسیسی ضمن پرهیز از التقاط و تحجر

از موارد بسیار مهم و ضروری که توجه به آن‌ها اجتناب ناپذیر است، توجه به مقوله نوآوری و خلاقیت در مسیر تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌باشد. پس از انقلاب اسلامی ایران و در آغاز حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی، مسئله حاکمیت دینی و مدیریت الهی مطرح گردید که این امر خود نیازمند مدلی مستقل و الهی است. برای تدوین چنین مدلی مهمترین مشکل تسلط روش‌هایی است که در طول زمان بر مسلمانان تحمیل شده است. بطور کلی در حال حاضر مسلمانان و متفکرین اسلامی متوجه شده‌اند که بدون تمسک به موازین و مبانی اسلامی و قرآنی، امکان تولید مدل‌های بومی خالص را ندارند و هیچ راهی بجز آغاز اندیشه ورزی از مفاهیم بنیادین اسلامی وجود ندارد. ضرورت پرداختن به فلسفه اجتماعی و اقتصادی اسلام و سایر ابعاد زندگی اجتماعی اجتناب ناپذیر شده است؛ فلسفه‌ای که در ذات خود فضیلت اخلاق و ارزش‌های انسانی را تولید و گسترش می‌دهد و فلسفه‌ای که مفسر رعایت ضرورت‌ها و تکالیف شرعی برای دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است. از این رو با توجه به نداشتن مهارت و آموزش و نیز عدم وجود پژوهش‌های اصیل و خالص (نظری - کاربردی)، به نظر می‌رسد توجه به متفکرین متعهد و خلاق و ایجاد امکان و بسترسازی کافی برای اندیشه ورزی آن‌ها ضرورتی اجتناب ناپذیر است. به هر حال تفکر از سویی می‌تواند جنبه تقلیدی و مونتاژ داشته باشد و از سوی دیگر می‌تواند نقادانه و پویا باشد. تفکر می‌تواند التقاطی و غیر اصیل باشد و یا تطبیقی و مقایسه‌ای باشد. تفکر می‌تواند خلاقانه و تاسیسی باشد و البته پر واضح است که همین تفکر نمی‌تواند همواره مصون از نقص، خطا و اشتباه باشد. ولی ضرورت اقتضاء می‌کند برای تدوین الگویی جدید و نوین که مستلزم تغییر و تحول در تمامی ابعاد زندگی انسانی است و می‌کوشد چراغ هدایت زندگی بشر باشد، منشاء آن تاسیسی بوده باشد و با روش‌هایی نوآورانه و خلاق، ضمن رعایت اصول و ضوابط ثابت و لایتغیر

در اندیشه و معرفت اسلامی، از کارآمدی لازم برخوردار بوده و بتواند به مسائل و نیازهای روز در سطوح مختلف معرفتی و عملی پاسخگو باشد.

بدیهی است که احترام به متفکرین و نظریه پردازان نواندیش دینی و نیز بسترسازی برای اندیشه ورزی آنها ضرورتی حتمی دارد. اصولاً مکانسیم نوآوری ذهن خصوصاً از نوع دینی و در عرصه پیچیده پدیده‌های اجتماعی، به اندازه‌ای دشوار و غامض بوده که مجالی را برای ورود افراد کوتاه اندیش به این عرصه باقی نمی‌گذارد. البته در این زمینه یافتن روش‌های نوآورانه و پرداختن به اقتضائات و لوازم آن جهت سرعت بخشیدن به مقوله ایده پردازی، مکتب سازی و تولید فکر و تولید الگوی اسلامی نیز می‌تواند مفید باشد.

باید توجه داشت که بومی سازی بنیادین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بدین معنا خواهد بود که در تمامی سطوح تدوینی این الگو استقلال فکر دینی رعایت شده و همه چیز از تفکر ناب و اصیل توحیدی سرچشمه گرفته و با سیری منطقی، استدلالی و هماهنگ و همگرا تمامی زنجیره‌های معرفتی و دانشی را در مسیر تدوین الگو تولید نماید. در عرصه مبانی، در عرصه مفاهیم، در عرصه اهداف، در عرصه روش‌ها، در عرصه تصمیم سازی و تصمیم گیری، در عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، در عرصه مدیریت و در عرصه کاربردی و در عرصه ارزیابی عملکرد. در عین حال توجه به این نکته لازمست که نظریه پردازی‌ها از انعطاف و پویایی لازم جهت تطبیق با شرایط و اقلیم‌های متفاوت را داشته باشد.

۱۱-۲. یافتن مسیر مطالعاتی و پژوهش‌های جامع و هدفمند در سطوح مختلف و متنوع

به منظور تکمیل نقشه و پازل مطالعاتی در تدوین الگو، یکی از الزامات قطعی و حتمی در مسیریابی و ردیابی جهت، نقشه جامع مطالعاتی و پژوهشی است. پرواضح است که بخش عمده «نقشه راه» بر این اساس ساماندهی خواهد شد. خط تولید علم و فکر و کلید اسرار و تدوین الگوی اسلامی، همین نقشه جامع خواهد بود. فلذا تنظیم، تدوین و تکمیل این مسیر مطالعاتی، دائمی و پویا بوده و به موازات پیشرفت الگو در مسیر تدوین، می‌بایست همواره حکم و اصلاح گردد. در عین حال با توجه به محدودیت‌های

معرفت بشری و وجود خطا و «اشتباهات انسانی»، روش بهینه در تکمیل آن‌ها و نیز توجه به رویکردهای تخصصی در مطالعات اجتماعی بسیار پسندیده است. پس از دستیابی نسبتاً قابل قبول به هر کدام از این رویکردها و نقشه مطالعاتی آن‌ها، تمامی آن‌ها را در یکدیگر تلفیق نموده و از منظرهای مختلف به هر کدام نگریسته و سپس در پایان می‌توان ادعا نمود که به جامع‌ترین نقشه مطالعاتی، بر اساس استانداردهای پژوهشی واحد و تعریف شده دست یافته‌ایم. ضمناً توجه به این نکته نیز ضروری است که این مطالعات با توجه به سطوح انتزاعی و متناسب با نیازها و مسائل اساسی جامعه مرتباً تکمیل می‌گردد.

۱۱-۳. مدیریت پژوهش و مدیریت شبکه تحقیقات بر اساس مبانی تفکر الهی (در سطوح معرفت‌شناسی - روش‌شناسی و موضوع‌شناسی)

یکی دیگر از الزامات قطعی جهت تدوین الگوی اسلامی توجه به مدیریت پژوهش، نظام پژوهش و همچنین دستیابی به یک شبکه تحقیقات دینی و اسلامی مبتنی بر تفکر تاسیسی اسلامی در سطح ملی است. جدا از اینکه نظام پژوهش کمک بسزایی را به اندیشه ورزی و رشد و تعالی ملی و گسترش اطاق‌های فکر ناب اسلامی خواهد نمود؛ از استلزامات قطعی در تدوین الگوست که در نقشه راه پرداختن بدان ضروری است و در واقع به منزله مدیریت و نظارت بر خط تولید می‌باشد.

در این زمینه نیازمند مطالعات و پژوهش‌های عمیق و ناب اسلامی هستیم و قطعاً بایستی در سه حوزه معرفت‌شناسی (که بیشتر به مبانی شناختی و فکری الگو می‌پردازد) و در حوزه مباحث روش‌شناختی (که محور آن شناخت بهترین روش‌های تحلیل و تحقیق برای کشف معضلات فکری می‌باشد و می‌کوشد که بهترین نظریه‌ها و افکار مدرن را جهت ارائه راهکارها ارائه نماید.) و همچنین در سطوح موضوع‌شناختی (که به مسئله کشف روابط علی و معلولی و جایگاه پدیده‌ها می‌پردازد) ورود پیدا کرده و از منظر الهی، نظام طبقه‌بندی شده‌ای را جهت مدیریت پژوهش و مطالعات در حال انجام پیشنهاد می‌دهد.

بعنوان مثال در یک نظام هماهنگ شده معرفتی بر اساس منطق پژوهشی عدالت، می‌توان در مسیر تدوین الگو گام برداشت. بر اساس اندیشه «عدالت ساختاری» نظام پژوهشی به نحو ذیل و بر مبنای «حق» قابل تبیین می‌باشد:

در عرصه معرفت شناسی؛ هدف، دستیابی به پژوهش‌های حق مدار است. یعنی فقط دیدگاه‌ها و نظریاتی در این عرصه معتبر می‌باشد که در مسیر تبیین و کشف حقایق نظام هستی قرار گیرد و تمامی تلاش آن، کشف سنت‌ها و قوانین الهی در مدیریت نظام هستی است. همچنین در عرصه مطالعات انسانی و اجتماعی می‌کوشد که بر اساس مدار «حق» آنچه را که بر آمده از نظام عادلانه جهانی است، شناسایی نماید. بر اساس این دیدگاه منشأ دانش معتبر، دانشی است که مستقیم و یا غیر مستقیم به شناخت «حق» و حقایق ختم گردد.

در عرصه روش شناسی؛ هدف از پژوهش، شناخت متدهای عمومی و تخصصی به منظور مسیر دستیابی به نظریه‌های مدون قابل استدلال عقلی است. تحلیل‌ها و تئوری‌هایی که جهت تامین حقوق و تکالیف بر آمده و روش حق گرایانه را مد نظر قرار داده و به جای پرداختن به تحلیل‌های مبتنی بر تامین منافع به تامین حقوق در سطوح مختلف زندگی بشری می‌پردازد و زمینه‌های پیدایش و تولید نظریات عدالت پذیر را فراهم می‌آورد. این تئوری‌ها در واقع زمینه فهم، شناخت و عمل به حقوق و تکالیف را به منظور احقاق حق و ابطال باطل فراهم می‌آورد.

در عرصه موضوع شناسی نیز غرض یافتن مواضع، جایگاه حق و شایسته پدیده‌ها و رفتارهاست. بدین معنی که در این مسیر تلاش می‌شود تا آنچه که از حق در سطوح معرفتی بدست آمده و از طریق روش‌های حق گرایانه زمینه تجلی و ظهور عینی را پیدا نموده، در عالم خارج به بروز و ظهور برساند و بتواند وقایع نظام واقع را به سمت حقایق نظام مطلوب تغییر جهت دهد. بنابراین کشف نظام سبب و اسباب و روابط علی و معلولی حاکم بر رفتارهای اجتماعی، موضوع اصلی موضوع شناسی در نظام پژوهشی برآمده از تفکر عدالت ساختاری (ساختار پژوهشی عدالت‌مند) می‌باشد.

بدیهی است که همواره اختلاف پتانسیل، میان نظام عینی پدیده‌ها و نظام مطلوب و ذهنی آن‌ها وجود دارد و این اختلاف پتانسیل بین پدیده‌های حقیقی و واقعی، عامل

اصلی حرکت و رشد در نظام اسلامی می‌باشد و نظام مدیریت پژوهشی عدالت‌مند، می‌کوشد که با تاثیر معرفت حق گرایانه، آن را به نتیجه مطلوب که تولید الگوی اسلامی است، برساند.

از این منظر در نظام پژوهشی الهی و غیر سکولار، تنها سطحی از معرفت سکولار را می‌توان مورد تایید قرار داد که در قلمرو موضوع شناسی و در جهت توصیف و تبیین آنچه «هست» صورت می‌پذیرد و به صورت مسائل مستحدثه بوده و حتی الامکان از هرگونه قضاوت ارزشی نیز بدور باشد. با این حال این امر نیز بایستی بنحوی صورت پذیرد که صدمه‌ای به مبانی و منظر الهی در تحلیل نزنند.

۱۱-۴. تربیت پژوهشگر و نیروهای متناسب با الگو

اهمیت تربیت نیروی انسانی کار آمد و متناسب با الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت هم در مسیر پژوهش و هم در مسیر اجرا و پیاده سازی آن روشن است. زیرا این الگو پس از سالیان متمادی عقب ماندگی فکری و مدیریتی در حال زایش است، به همین دلیل نیازمند نیروهای متناسب با خود نیز می‌باشد، بنحویکه علاوه بر داشتن تعهد و اعتقاد به مبانی و روش‌های دین اسلام، لازمست تا به تخصص‌های لازم دست یافته باشد و علاوه بر آنکه درک صحیح و عمیقی از مبانی اسلامی دارد، بصیرت علمی، اطلاعات ضروری و مهارت کافی را برای مدیریت و رهبری الگو در اختیار داشته باشد.

از اینرو ایجاد نظام آموزشی و پژوهشی متناسب با تربیت این نیروها از الزامات تحقیقی الگو بوده و بدون آن نمی‌توان این مسیر نوین و پرفراز و نشیب را طی نمود و صد البته بهترین روش تربیت نیروی انسانی آنست که از همان ابتدای تولید الگو، نیروهای توانمند و با انگیزه شناسایی شده و در قالب شبکه‌های نظام پژوهشی، آموزش‌های کافی را برای مدیریت و تحقق الگوی اسلامی و ایرانی بدست آورد.

۱۱-۵. نهاد سازی لازم و ایجاد پیوند ضروری و منطقی میان حوزه، دانشگاه و دولت

یکی از ضرورت‌های حتمی در خصوص انجام بهینه مطالعات و پژوهش‌های اسلامی در الگو و نیز یکی از سیاست‌های لازم برای ساماندهی و مدیریت پژوهش، ایجاد

نهادهای علمی و تحقیقاتی نوین در شبکه علمی و تحقیقاتی کشور است. بنحوی که بتوان با ایجاد تکامل هدفمند، پیوند منطقی و تئوریک میان تحقیقات مبانی و اصولی الگو (که در حوزه‌های علمیه صورت می‌پذیرد)، با مباحث و مطالعات مکانیستی (که در دانشگاه‌ها در قالب مباحث موضوع شناسانه و نیز روشمند انجام می‌پذیرد)، صورت یافته و در ارتباط با نظام کارشناسی دولتی بتواند زمینه‌های تحول در نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری نظام اسلامی را ایجاد نماید.

۱۱-۶. نظام اطلاعاتی و آماری کافی و بهنگام

در دسترس بودن اطلاعات دقیق، صحیح، کافی و بهنگام در شناخت وضعیت امروز و نیز اطلاعات مورد نیاز برای آینده پژوهی، یکی دیگر از ضرورت‌های تدوینی الگو است. ایجاد نظام هماهنگ اطلاعاتی در سطح جامعه و استفاده از ابزارهای نوین در خدمت نظام علمی و پژوهشی کشور و جلوگیری از انجام پژوهش‌های غیر مفید و موازی و مسائلی از این قبیل، همگی لازمه بسترسازی یک نظام اطلاعاتی مفید است. طبقه بندی اطلاعات مورد نیاز جهت تغذیه نظام تحقیقاتی کشور در زمینه مباحث الگو و دسترسی به اطلاعات مفید منطقه‌ای و اقلیمی، در سطوح مختلف اجتماعی و کشوری و نیز نظام کارآمد اطلاعاتی از ضرورت‌های حتمی در تدوین الگو است.

۱۱-۷. انجام پژوهش‌های تاریخی به منظور شناخت پیشینه پدیده‌های اجتماعی در کشور

یکی دیگر از الزامات تدوینی و تحقیقی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، تاکید بر پژوهش‌های تاریخی است بنحویکه بتوان منشا اصلی و علت پدیده‌های رفتاری جامعه ایران را از هر حیث مورد دقت نظری قرار داد و با داشتن علم کافی به علل حوادث و پدیده‌های اجتماعی در ایران، راه کارهای معقول و متناسب با الگوهای انتقال را بدست آورد.

در غیر این صورت مساله شناسی‌ها غیر کارشناسی بوده و نمی‌توان امید چندانی به نتایج بدست آمده از پژوهش‌ها داشت. بنابراین پرداختن به برخی پژوهش‌های

تاریخی در سطوح مختلف و لایه‌های انتزاعی و کاربردی، می‌تواند دستگاه‌های سیاست گزار و برنامه ریز کشور را به نتایج قریب به صحت آن‌ها، امیدوار سازد.

۸-۱۱. انجام پژوهش‌های مساله‌شناسانه نظام مند برای فهم و درک مسائل کوتاه مدت و تامین نیازهای ضروری

بسیار بدیهی است که یکی از محورهای پژوهشی در الگوی اسلامی توجه به مسائل عینی و پژوهش‌های کاربردی است. مهمترین ویژگی و استاندارد یک پژوهش کاربردی مساله محور بودن آن است، بنحوی که تمامی تحقیقات مبنایی و بنیادین پس از شناخت اصول، چارچوب‌ها و اهداف، مهمترین ویژگی‌اش حل مسئله است. یعنی بایستی بتواند به یک سوال مشخص درباره یک مساله معین و یا مجموعه‌ای از سوالات، پاسخ متقن و منطقی بدهد و در نهایت به یک راهکار عملیاتی و قابل اجرا دست یابد. اینگونه تحقیقات بایستی ضرورتاً به نیازهای آنی و کوتاه مدت نظام پاسخ داده و آن‌ها را تامین نماید.

۹-۱۱. آسیب شناسی و علت یابی مسائل در تمامی سطوح تدوین

پر واضح است که برای انجام چنین مهمی، لایه‌ای از تحقیقات علاوه بر پرداختن به تحلیل تاریخی، نگاه آسیب شناسانه‌ای را جهت شناخت علل و عوارض و نیز کشف نقاط ضعف و قوت و نیز درک از امکانات و محدودیت‌ها دنبال نماید و مسلماً بهترین راهکار ایجاد توازن میان این امکانات و فرصت‌ها در مسیر تحقق اهداف در توالی‌های زمانی است.

ولی این توازن و مدیریت راهبردی آن‌ها که خود ناشی از سیاست تنظیم و توازن نسبی میان ظرف و مظلوف است، لازمه‌اش دقت نظر موضوع شناسانه و تحلیلی، به ابعاد پیدا و پنهان پدیده‌ها و رخدادهای رفتاری فردی و اجتماعی می‌باشد. به عنوان مثال یکی از ضرورت‌های حتمی، دستیابی به منظومه مسائل و معضلات اقتصادی فعلی جامعه ایران است، بنحوی که بتوان با درک ارتباط ارگانیک، سیستماتیک و مبنایی این مسائل و موضوعات به ریشه‌های اصلی و علت‌العلل مسائل دست یافت و در نهایت با

دست یازیدن به یک استراژی هماهنگ و واحد به حل همزمان و جامع اینگونه مسائل پرداخت.

۱۰-۱۱. تعیین استانداردهای پژوهشی و ایجاد نظام نظارت و ارزیابی پژوهش‌های

هدفمند

برای آنکه بتوان به نظام جامع تحقیقاتی مطلوب دست یافت، یکی از الزامات حتمی آن داشتن استانداردهای پژوهشی هدفمند در هر کدام از لایه‌ها و سطوح پژوهش است. این امر مساله بسیار مهمی است. چرا که از ابتدای انجام پژوهش تا پایان آن، محقق و پژوهشگر می‌داند که برای رسیدن به نتیجه مطلوب چه شاخص‌ها و معیارهایی را بایستی رعایت کند. در این صورت مکانیسم نظارت بر فرآیند پژوهش روشن گردیده و متولیان و مدیران آن بخوبی خواهند فهمید که به دنبال چه چیزی هستند و برای دستیابی به آن چه هزینه‌هایی ضروری هستند. داوران و ارزیابی کنندگان پژوهش خواهند فهمید که ابزارهای ارزیابی آن‌ها بر اساس چه قواعدی است و وزن و اندازه گیری کمی و کیفی پژوهش‌ها در این حالت به سهولت صورت می‌گیرد. از همه مهمتر اینکه استفاده کنندگان نتایج تحقیق نیز با اعتماد کافی بر تحقیق انجام یافته، مسیر نظام مدیریتی، اجرایی و تصمیم‌گیری خود را ساماندهی خواهند نمود. قطعاً در چنین شرایطی خواهد بود که عموم مردم، از نتایج خوب این تحقیقات بهره‌مند شده و زمینه‌های تحول و تکامل مطلوب فراهم می‌گردد.

جمع‌بندی

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نقشه حرکت و تکاملی اسلامی جامعه ایران است. این الگو مبتنی بر جهان بینی توحیدی است و صراط مستقیمی را ترسیم می‌کند که نشانگر حرکت متوازن نظام اجتماعی مبتنی بر فطرت و آموزه‌های حقیقی و حقوقی است. جلوه گاه بعد اسلامی الگو، معیارها و شاخص‌هایی است که از اسلام، سنت و قرآن استخراج شده است. این الگو برای انسان و عرصه‌های وجودی او تنظیم شده، که عبارتند از علم و فکر، اخلاق و معیشت. در الگو ارزش‌های اسلامی، روش تحلیل و

مبانی معرفتی اسلامی وجود دارد. ارزش‌های اسلامی همان عقلانیت دینی، اخلاقیات، معنویات و شریعت است؛ روش تحلیل نیز مبتنی بر اصالت حق و مبانی معرفتی برگرفته از سنت و قرآن است. منظور از بعد ایرانی الگو نیز این است که اولاً الگو در قالب ظرف ایرانی تدوین می‌گردد. ثانیاً الگو متناسب با فکر ایرانی در نظر گرفته شده است؛ و ثالثاً نظریه پردازی در الگو متناسب با اقتضائات ایران است.

شرط تدوین الگو، داشتن نظریه‌مبنایی است که باعث انسجام الگوی پیشرفت می‌شود. در این نظریه، حقایق هستی و سنن غیر قابل تغییر الهی استخراج شده و حقوق الهی متناسب با اقتضائات عینی تعیین شده و به صورت تکلیف، تنظیم می‌شود. یعنی نظریه‌مبنا هم از عقل و هم از وحی کمک می‌گیرد. همچنین باید نظریه‌ای در رابطه با پیشرفت ارائه گردد تا ناظر به تکامل اجتماعی باشد. این تکامل هم می‌تواند در زمینه مادی و هم در زمینه معنوی باشد. در تفکر اسلامی پیشرفت به منزله توسعه وجود و گسترش ظرفیت است صرفاً از طریق «عدالت ولایی» محقق می‌شود. این عدالت هم در زمینه ساختار و هم در زمینه حقوقی هماهنگ کننده عقلانیت دینی و شریعت اسلامی و اخلاقیات می‌باشد. از دیگر مزایای عدالت، سنجیدن وضع موجود، تعیین نقطه مطلوب و یا حتی کشف میزان انحراف از مسیر در طول اجرای الگو است. حرکت در الگوی اسلامی به صورت دینامیک و پویا در مسیر قرب الهی است. این حرکت را می‌توان از قرآن و سیره معصومین(ع) استخراج نمود. حرکت انسانی به دو گونه است یا به صورت تجربی و آزمون و خطا و یا به صورت یافتن مسیر حق، گام نهادن در آن و حرکت متوازن بر آن. هر الگوی اسلامی در مسیر تدوین می‌تواند این مسیر را طی نماید:

همچنین محورهای اساسی سیر منطقی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شامل موارد زیر است: اولاً مقصد الگو (شکل‌گیری نظام عادلانه)، مبتنی بر اهداف و اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران است که باید تمامی روابط درون ساختاری بر اساس تحقق عدالت تنظیم شده باشد. ثانیاً مبدا و نقطه فعلی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مطالعات عدالت محور تعیین می‌شود و در نهایت از الگوهای توسعه که مطابق با تحقق نظام عادلانه باشند، استفاده می‌گردد که بایستی زمینه‌آزایی الگوها وجود

داشته و متناسب با ظرفیت‌های جامعه اسلامی بکار گرفته شوند. در صورت توجه الگوی مدیریت پژوهش به این سه محور، الگو از هماهنگی و انسجام برخوردار می‌شود.

علاوه بر این باتوجه به آیه ۲۲ سوره ملک می‌توان روش عاقلانه را استنباط نمود. در این قسمت مهندسی فکری اتفاق می‌افتد. این روش نماینده‌ی رفتار متوازن حق‌مدار است و شامل شناخت صراط مستقیم، حرکت متوازن و یا به تعبیر قرآن مشی سوی و تطبیق و تفسیر این دو با هم است. پس از طی نمودن این مراحل نوبت به شناخت وضع فعلی یا موضع شناسی است. برای موضع شناسی باید به مسائل توجه نمود و برای استخراج مسائل این مراحل باید طی شود: شناسایی مسائل امروز نظام، آمایش امکانات و محدودیت‌ها، تعیین سهم اولویت‌ها، کشف بی‌نظمی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در جامعه، درک علت‌ها و مکانیزم‌ها، کشف رابطه بین موضوعات و پدیده‌های اجتماعی، بررسی اندازه امکانات، اصلاح نظام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، تعیین مدل مدیریت اجتماعی مطلوب و در نهایت به تغییر شرایط در آینده و انعطاف‌پذیری الگو توجه می‌نماییم و با این فروض روی برنامه ششم تأثیر می‌گذاریم.

فرآیند طراحی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت دو حوزه تدوین و تحقق دارد و الزامات حوزه تدوین عبارتند از نوآوری و خلاقیت، یافتن نقشه جامع پژوهشی، مدیریت شبکه تحقیقات بر اساس مبانی تفکر الهی، تربیت پژوهشگر، ایجاد ارتباط منطقی میان حوزه، دانشگاه و دولت و ایجاد سیستم اطلاعاتی، شناخت پیشینه پدیده‌های اجتماعی، انجام پژوهش‌های مساله‌شناسانه و آسیب‌شناسی و علت‌یابی مسایل و در نهایت تعیین استانداردهای پژوهشی برای ارزیابی پژوهش‌ها می‌باشد.

یادداشت‌ها

1. Holistic

۲. این سخنان در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۲۷ ایراد شده است.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۹)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۹، بی جا: بی نا.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: نشر اسراء.

Archive of SID